

پاسخی به مقاله  
«سپهری، عارفی غریب  
در دیار عاشقان»

# ما هنوز در جاده ابریشم زندگی می کنیم

پژوهش در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
بیژن کریمی  
رئیس هیأت مدیره انجمن علمی علوم انسانی

به منابع درونی انسان نظر داشته و دسته دوم آن نوع (یا انواعی) که منابع نیرو یا انرژی را در دنیای بیرون از انسان جستجو کرده است. مجموعه فرهنگ‌هایی که به کشف دیک بخار و تکنولوژی پیشرفته امروزی نایل آمده‌اند در دسته دوم و فرهنگ‌های مشرق‌زمین به دلیل نوع برخورد مشترک‌شان در دسته نخست جای دارند. جوامعی که زیر نفوذ فرهنگ‌های درونگرا بوده‌اند، از آنجا که نوع جهان‌بینی آنها به حداقل شناخت از جهان مادی پیرامون و منابع بیرونی انرژی اکتفا کرده، در برابر دستاوردهای چشمگیر تمدن غربی رنگ باخته‌اند. و غرب برای دستیابی به اهداف خویش، برای نابودی فرهنگ‌های بومی از هیچ شقاوت و زناالتی کوتاهی نکرده است. اما اگر اقوام بومی استرالیا به کشف دیک بخار نرسیده‌اند، در عوض با قوانین پیچیده همسرگیری از استحکام و انعطاف بافت خانواده حداکثر بهره‌برداری ممکن را در ساختار اجتماعی‌شان کرده‌اند. اگر جهان غرب با توسل به قانون و پدیس و دادگاه، مناسبات انسانی را در اجتماع تضمین می‌کند، آن دیگری با دستگاه پیچیده و با نفوذ اخلاقی این کار را انجام می‌دهد. بی‌تردید هیچکدام کامل نیستند. نه آن دستگاه اخلاقی می‌تواند از یک جا به بعد، کارکرد صددرصدی در اجتماع ارائه دهد و نه بدون اخلاق می‌توان کارکرد قانون را در جامعه تضمین کرد. حقیقت این است که هر دو نوع فرهنگ دستاوردهایی دارند که انسان جویا می‌بایست در راه مقطع بعدی تاریخ خود، روی هر دوی آنها کامل کند.

مطالعه تاریخ به ما می‌آموزد که شرق - شاید به خاطر برخورد مداوم با فرهنگ غربی - بیش از فرهنگ مشابه (مثلاً سرخپوستان در آمریکا و آمریکای جنوبی) در برابر فشار سلطه‌جویانه غرب مقاومت می‌کند. نمونه‌های فراوان به ما نشان می‌دهند که در این روال کند تاریخی، فرهنگ‌های بومی خود دارند. در این خصوص می‌توان از نسخه‌های گوناگون تلفیق مارکسیسم با مذهب شرقی یاد کرد. شرق می‌تواند سماجت خود را مدیون دیگر عوامل اجتماعی و تاریخی باشد، اما برای ما مهم این است که چنین سماجستی در کار هست، از دیدگاهی علمی، حفظ و بقای این نوع جهان‌بینی در شکل اصیل و واقعی‌اش به عنوان یک بردار فکری اجتماعی نه فقط ضروری است بلکه حیاتی هم هست، و گرنه به زودی باید بر ویرانه‌های دستگاه‌های فظری غرب باسپیم و به اتفاق بر سر خود بزیم.

واقعیت ما ایرانیان شاید شاخص‌تر از

● سپهری محصول طبیعی جامعه ایران است و تصادفاً محصول خوبی هم هست. نه از آسمان نازل شده و نه از بنا رسیده.

پیش از پرداختن به شعر سپهری، می‌خواهم به تفاوت بارز دو نوع از فرهنگ در میان فرهنگ‌های بشری اشاره کنم. فکر می‌کنم فرهنگ‌های گوناگون و رنگارنگ را بتوان از لحاظ نوع برخورد آنها با جهان درون و بیرون از انسان، به دو نوع عمده تقسیم کرد: دسته اول آن نوع (یا انواعی) از بینش که در تکاپوی تاریخ



مقاله‌ای که به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت زنده‌یاد سپهری در مجله آدینه چاپ شد، به علاوه سخنان (نه چندان با اهمیت) شاملوطی مصاحبه‌ای درباره سپهری باعث طرح نکاتی می‌شود. نخست به نظر می‌رسد که جامعه روشنفکران ایران در مورد سپهراب سپهری دچار سرگیجه شده است. و منظور از جامعه روشنفکران، همه کسانی است که الفبای مسایل اجتماعی و ادب و هنر آشنا هستند. اینان - عموماً - سکوت سپهری را در قبال مسایل سیاسی و اجتماعی دوران پراشویه‌ان هضم نمی‌کنند و ضمناً نمی‌توانند محبویت سپهری و شکوه شعرهایش را نادیده بگیرند. بدین ترتیب این پدیده تبدیل به گرهی می‌شود که با ابزار معقول نقد ادبی باز نمی‌شود.

دیگر جوامع شرقی باشد. مثل همیشه - حتی در برخورد با سپهری - ما درگیر مشکل هویت و شناسایی خود هستیم. اما سهراب سپهری، «عارفی غریب در دیار عاشقان» نیست. از چیزی سخن می‌گوید که خوب به گوش همه‌مان آشناست و برای همین است که شعرش به راحتی در میانمان راه باز کرده و می‌کند. سپهری نمونه خوب آن پایداری است که فرهنگ یا بینش شرقی نشان می‌دهد. آنقدر به درون و منابع درونی نیروی انسان نظر دارد که این دیدگاه حتی خود را در قالب کارش آشکار می‌کند. شعر سپهری و «مسافر» در اوج آن چنان به ابزار کار بی‌اعتنا به نظر می‌رسد که شکل محاوره یا گفتگوی روزمره را می‌یابد. او این سادگی شکل و موفقیت حاصل از آن را فقط و فقط مدیون محتوای کارش است. بدون آن دستگاه نظری شکل، شعر سپهری در حد محاوره صرف باقی می‌ماند.



رسیده. او نشانگر بعد پیچیده‌ای از خود ماست و نهایتاً ادامه‌ای از آن دستگاه نظری است که در آغاز از آن سخن گفتیم. هر گامی که ما برمی‌داریم باید در رابطه مستقیم با فرهنگ ما و شناخت کامل از ابعاد گوناگون آن باشد. شعر سپهری به خوبی خود «بد» یا «خوب» نیست و در راه پرفراز و نشیبی که پیش رو داریم ختا می‌تواند یک پای ما باشد. آن پای دیگر - از شامله گرفته تا همه صاحبان آن نوع از دستگاه نظری که مستقیماً به جهان بیرونی و مناسبات اجتماعی می‌پردازد - لزوماً در تضاد با اولی نیست. جامعه باید با شناخت کامل از هر دو پای خود و کاستی‌ها و توانایی‌های آنها کام بردارد و راه خویش را بیابد.

سپهری با تکرار «باید»، جابه‌جا در اشعارش لحنی پیامبرانه پیدا می‌کند. زمانی که می‌گوید «پشت دانایی اردو بزنیم» یا

● اینکه «در زمانه اوج مبارزات اجتماعی شعری بسیار خواننده می‌شد» برای این نیست که شعر سپهری «پیوندی خلاق با آن فضا نداشت» آن هم در شرایطی که شعر سپهری از قالبهای پر نقش و نگار محروم است.

«دچار باید بود»، موفقیت خود را به عنوان وارث فرهنگ مشرق‌زمین به ثبت می‌رساند. شعر «مسافر»، گذاری از دهلیزهای پیچ‌درپیچ فرهنگهای گونه‌گون شرق است. هیچ چیز او را «از هجوم خالی اطراف» نمی‌رهاند و هیچ‌کس به اندازه ما شرقی‌ها باین «هجوم» آشنا نیست. این تعبیری از جهان پیرامون و بیرون از انسان است که در همه دستگاههای فکری شرقی مشترک است. همچنین «قرنم موزون حزن» آن را همه به خوبی می‌شناسیم، حالا می‌خواهد این حزن بودایی باشد یا ایرانی. اینها از ویژگی‌های فرهنگی ما هستند.

اینکه «در زمانه اوج مبارزات اجتماعی شعری بسیار خواننده می‌شد» برای این نیست که شعر سپهری «پیوندی خلاق با آن فضا نداشت»؛ آن هم در شرایطی که شعر سپهری از قالبهای پر نقش و نگار محروم است. برعکس، شعر او پیوند خلاق با فضای فرهنگی اصیل جامعه‌امان برقرار کرده و این یکی از مهمترین درسهای است که باید از آن بگیریم. زیرا ما در عرصه‌های دیگر هنر، یا در علوم اجتماعی‌مان از این اصالت فرهنگی غافل مانده‌ایم، نتوانسته‌ایم پیوند خلاق با جامعه برقرار کنیم و بازها شکست بر

سپهری از هم‌اکنون جزو گنجینه ادب پارسی محسوب می‌شود.

نوع تمایزی که نویسنده مقاله «عارفی غریب...» کوشیده است، تا میان عرفان ایرانی و عرفان بودایی قایل شود، اولاً به عقیده من فرعی است، ثانیاً نه عرفان بودایی و نه هیچ دستگاه نظری انسانی - رویارو با جهان - ایستا نیستند. پیویایی در ذات اندیشیدن است. هر دستگاه فکری انسانی سعی در دیگرگونی جهان دارد. حالا خواه از آن بودا باشد یا از آن مزدک. و تا آنجا که به مناسبات جهان بیرونی مربوط می‌شود عرفان ایرانی همان یک چشمش را بسته است که عرفان بودایی.

نویسنده مقاله، کارکرد اجتماعی شعر سپهری را در بافت فرهنگی جامعه ایران بی‌تاثیر قلمداد می‌کند. این اشتباه بزرگی است و ما را در شناسائی خودمان به فرمول‌های خشک و ساده‌ای می‌رساند که پیش از این راهنمایمان بوده‌اند و به همین دلیل بدجوری سرمان به سنگ خورده است. ساختار اجتماعی ما پیچیده‌تر از اینهاست که با تقسیم‌بندی‌های متعارف - و حتی پیش پا افتاده - به‌جنگ فقر و نابودی جهل برویم. آنهایی که خواهان فقر و جهل برای ما هستند، ما را بهتر از این حرف‌ها می‌شناسند.

سپهری محصول طبیعی جامعه ایران است و تصادفاً محصول خوبی هم هست. نه از آسمان بر ما نازل شده و نه از «بنارس»

● شرق، بیش از فرهنگهای مشابه در برابر فشار سلطه‌جویانه غرب مقاومت می‌کند، موقعیت ما ایرانیان در این زمینه شاخص‌تر از دیگر جوامع شرقی است و سپهری نمونه خوب آن پایداری است.

بهتر است شعر شاملو را در برابر شعر سپهری بگذاریم تا ویژگی این بحث روشن‌تر شود. شاملو بار دیگر در یکی از شعرهای تازه خود، شعر «حکایت»، به کمال در قالب شعری نازل آمده است. این کامیابی مدیون استفاده بدیع و تازه از ساختمان زبان است. این نوع از کاربرد زبان با تکیه اصلی بر دیگرگونی در دستور، به میزان اخبار کلمات و جملات افزوده و خواننده با شروع هر سطر هیبت‌گویان به کارش ادامه می‌دهد. شاملو اساساً دارای نظرگاهی غیر شرقی است و کارش - طبیعتاً - جستجوی منابع بیرونی نیروست. تنها چنین دستگاه فکری می‌تواند حامل چنین موفقیت شایانی در ابداع اشکال تازه باشد. سپهری با دیدگاه ویژه‌اش، نه می‌تواند به اینگونه شکلی از زبان دست بیازد و نه مسایل سیاسی و اجتماعی معاصرش می‌تواند مصالح شعرش باشند. این نکته نباید ضعف‌کار سپهری قلمداد شود زیرا ویژگی دستگاه نظری اوست. با معیارهای «خوبی» و «بدی» نمی‌توان آن را داوری کرد، همانگونه که ما امروزه مولوی را همراه با دستگاه نظری‌اش، بی‌اعتنا به مسایل زمینی و اجتماعی معاصرش تلقی نمی‌کنیم. شعر

شکستهای تاریخی خود افزوده‌ایم.

زیبایی‌شناسی (استه‌تیک) سپهری نیز اختراع محض او نیست بلکه او سرچشمه‌های آن را در فرهنگ غنی شعر ایران و عرفان ایرانی جسته است. به سپهری مهر و نشان «هنری» نزنیم چون این کار او را از ما و خودمان را از خودمان دور می‌کند و از شناسایی درست خودغافل می‌مانیم. البته، بینش سپهری با تمامی مختصات عرفان ایرانی همخوانی ندارد ولی تمایزها آن چنان نیستند که نویسنده مقاله «عارفی غریب...» می‌پندارد. ما هنوز هم در همان جاده ابریشم زندگی می‌کنیم و یک پا در شرق و پایی دیگر در غرب داریم. اگر در پی ارزیابی فرهنگ خود هستیم بهتر است نقاط اشتراکمان را با دیگر فرهنگهای شرقی جستجو کنیم که حتماً اساسی هستند زیرا ما ملت‌های شرقی تفاهم نزدیکی با هم داریم. وگرنه تأکید بر نقاط تمایز فرهنگهای شرقی گره ما را باز نمی‌کند بلکه بر پیچیدگی آن می‌افزاید.

نه در عرفان ایرانی و نه در عرفان بودایی و نه در اشعار سپهری، بدی «ذهنی» و نیکی عینی نیست. آن گونه برداشت از صلحی که سپهری بدان فرا می‌خواند بی‌شک مورد علاقه و سوء استفاده از سوی نظامهای موجود قرار می‌گیرد. ولی ما به خوبی به مختصات چنین صلحی آگاهیم. این صلح فرآیندی



سید علی اکبر شکاری  
مهرماه ۱۳۶۶

درونی است که بی‌تردید بازتابهای بیرونی نیز دارد. این صلح سرانجام «جنگ خونین افکار و دندان» و «حمله کاشی مسجده مسجود» است و با «فتح يك كوجه به دست دو سلام» حاصل می‌شود. هیچکس نمی‌تواند چنین صلحی را قلب کند و واژگونه جلوه بدهد. نشانه‌های چنین صلحی در همه مذاهب طبیعی مردم موجود است. فقط اینگونه صلحی می‌تواند زمینه ارتباط میان انسانها را فراهم آورد و تنها از کلیسای واتیکان و نهادهای سیاسی برمی‌آید تا تلاش در وارونه کردن این صلح بکنند. همانگونه که جنگ قی‌نصه چیز بدی نیست و تاریخ، سرگذشت طولانی نبرد نیکی و بدی است، صلح هم به خودی‌خود بد نیست. اگر کلیسای واتیکان در آمریکای لاتین صلح را تبلیغ کند، طبیعتاً آن صلح چیز بدی است.

همانگونه که در برخورد با اعتقادات طبیعی مردم و ارزشهای اخلاقی طبیعی آنان، هیچگاه به معیارهای قاطع و غالباً بی‌معنای خوبی و بدی متوسل نمی‌شویم، با بینش سپهری نیز همین گونه باید روبه‌رو شویم. ارزشهای ازلی - ابدی این بینش را که به نیروهای درونی انسان چشم دارد دریابیم تا در ارزیابی سپهری و خودمان دچار سرگیجه نشویم.

وین - خرداد ۱۳۶۶

کوهسار

مؤسسه علمی کوهسار

ساخته علی اکبر شکاری

نشر و پخش بنفش

خیابان کویضان زند خیابان ابراهیم‌شیرازی

شماره ۱۸۹ طبقه تفنن ۸۳۱۳۳۵



تأليف: دکتر سید علی اکبر شکاری  
استاد و مدیر گروه فلسفه و کلام اسلامی  
میت‌اندلسانی، دکتر علی محمد شکاری  
پژوهشگر کوهسار، باب، اول و دوم  
پژوهشگر کوهسار، بنفش  
مجموعه بنفش  
فتح نظری، آثار  
ادب و فلسفه، آثار  
مجموعه بنفش  
ادب و فلسفه، آثار  
سید علی اکبر شکاری، کوهسار  
علی اکبر شکاری، کوهسار  
اسلام کوهسار، کوهسار  
فلسفه، کوهسار، کوهسار  
پژوهشگر کوهسار، کوهسار  
فتح، کوهسار